



میگویند اسکندر قبل از حمله به ایران در مانده و مستأصل بود. از خود میپرسید که چگونه باید بر مردمی که از مردم من بیشتر میفهمند حکومت کنم؟

یکی از مشاوران میگوید: «کتابهایشان را بسوزان. بزرگان و خردمندانشان را بکش و دستور بده به زنان و کودکانشان تجاوز کنند».

اما ظاهراً یکی دیگر از مشاوران (به قول برخی، ارسطو) پاسخ میدهد:

«نیازی به چنین کاری نیست. از میان مردم آن سرزمین، آنها را که نمیفهمند و کم سوادند، به کارهای بزرگ بگمار. آنها که میفهمند و باسوادند، به کارهای کوچک و پست بگمار. بی سوادها و نفهم ها همیشه شکرگزار تو خواهند بود و هیچگاه توانایی طغیان نخواهند داشت. فهمیده ها و با سوادها هم یا به سرزمینهای دیگر کوچ میکنند یا خسته و سرخورده، عمر خود را تا لحظه مرگ، در گوشه ای از آن سرزمین در انزوا سپری خواهند کرد...».